

Environmental Movements in Today Political Economies with the Emphasis on Silent Revolution

Khalil-Allah Sardarnia *

Abstract

Today, the quality of life and social challenges such as environmental pollutants are one of the most important fields of socio-political conflicts that in turn, have been led to nexus between “the social” and “the political”. The current study aims to figure out the influential factors on the extension, overarching and universalization of environmental movements in last decades in developed and developing countries applying an analytical methodology and empirical data and evidences. The important factors (hypothesis) are silent revolution or declination of new generation and citizens to post material values, irresponsibility of governments, development and industrialization with little attention to environmental ethics and using opportunities in global civil society and social networks, such as mobilizational, awakenings and making identification in organizing of public opinion and protests. On the basis of quantitative – empirical studies and world value surveys, the findings reveal that, nowadays, green groups and movements are the important challengers for governments and mobilizers of protestors in two practical- campaign and attitudinal dimensions for the advancement of goals, making governments and companies responsive and universalization of environmental ethics and discourse in the world. Multi millions participation protests at September 2015 is the most extraordinary manifestation of environmentalism.

Keywords: Environmental Movement, Silent Revolution, Risk Society. Environmental Ethics, Challenges and Threats.

Article Type: Research Article.

Citation: Sardarnia, Khalil-Allah (2021). Environmental Movements in Today Political Economies with Emphasis on Silent Revolution, 4(1), 1-34.

* Professor, Faculty of Law & Political Sciences, Shiraz University, Shiraz, Iran.
(Corresponding Author), sardarnia@shirazu.ac.ir



جنبش‌های زیست‌محیطی در اقتصادهای سیاسی کنونی با تمرکز بر نظریهٔ انقلاب خاموش

خلیل‌اله سردارنیا*

چکیده

امروزه یکی از مهم‌ترین زمینه‌های مبارزهٔ سیاسی، عرصه «کیفیت زندگی» و چالش‌های اجتماعی همچون آلاینده‌ها و تهدیدهای زیست‌محیطی است که در جای خود بر پیوند جدی «امر اجتماعی» با «امر سیاسی» تاثیرگذار است. در این پژوهش، نگارنده با روش پژوهش تحلیلی-نظری و کمک گرفتن از شواهد تجربی در صدد پاسخ به این پرسش است: مهم‌ترین عوامل مؤثر بر گسترش، فراگیری و جهانی شدن جنبش‌ها و اعتراضات زیست‌محیطی در چند دههٔ اخیر به‌ویژه در کشورهای پیشرفته و صنعتی غرب چه بوده است؟ مهم‌ترین عوامل در این ارتباط (فرضیه) عبارتند از: وقوع انقلاب خاموش یا گرایش نسل‌های جدید، جوانان و شهروندان به ارزش‌های فرامادی، آگاهی فزاینده نسبت به خطرات و تهدیدکننده‌های محیط زیست، کم‌توجهی و عدم پاسخگویی حکومت‌ها، توسعه و صنعتی شدن بی‌توجه یا کم‌توجه به اخلاق زیست‌محیطی، اطلاع‌رسانی و هویت‌سازی در شبکه‌های اجتماعی سایبری و جامعه مدنی جهانی برای همراه‌سازی افکار عمومی در اعتراضات. بر اساس مطالعات کمی-تجربی انجام شده و پیمایش‌های ارزشی جهانی، این مطالعه به این یافته کلی رسید که امروزه جنبش‌های اجتماعی و گروه‌های سبز به‌مثابه مهم‌ترین چالشگران حکومت‌ها و بسیج‌کننده‌های معترضان در دو ساحت پراتیکی-مبارزاتی و ساحت فکری-نگرشی برای پیشبرد اهداف، پاسخگو سازی حکومت‌ها و شرکت‌ها و جهانی سازی گفت‌وگو و اخلاق زیست‌محیطی در «سطح جهانی» هستند که بارزترین و فراگیرترین تجلی آن، اعتراضات چندین میلیونی در سپتامبر ۲۰۱۹ در جهان بود.

کلیدواژه‌ها: جنبش‌های زیست‌محیطی، انقلاب خاموش، جامعه خطرپذیر، خلاق زیست‌محیطی، چالش‌ها و تهدیدها.

نوع مقاله: پژوهشی.

* استاد گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران. sardarnia@shirazu.ac.ir

مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل، ۱۴۰۰، دوره چهارم، شماره اول، ۱-۳۴.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۱/۲۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۷/۰۲

ناشر: دانشگاه رازی

© نویسندگان.



بیان مسئله

در عصر پساجنگ سرد و جهانی شدن، ادبیات جامعه‌شناسی سیاسی جدید صرفاً به رقابت بر سر قدرت سیاسی و اقتصادی و تعارضات سیاسی - ایدئولوژیک محدود نیست، بلکه تا حد زیادی به سمت مطالبات و چالش‌های مرتبط با کیفیت زندگی اجتماعی و معیشتی و مسائل زیست‌محیطی در کنار مطالبات مدنی و مانند آن سمت و سو یافته است. این تحول و دگرپسویی می‌تواند بازگوکننده پیوند بیش از پیش «امر سیاسی» با «امر اجتماعی» باشد.

در حال حاضر ما با ظهور پدیده جدید به نام «سیاست خیابان» به مثابه تحول جدید در کنشگری سیاسی - اجتماعی برای پیشبرد مطالبات اجتماعی و صنفی - مدنی مرتبط با کیفیت زندگی مواجه هستیم که به مرور زمان از ابعاد تازه و فراگیری برخوردار خواهد شد. امروزه جنبش‌های اجتماعی جدید، کنشگران بلامنازع در عرصه میادین و خیابان‌های عمومی برای پیشبرد مطالبات اجتماعی، مدنی، صنفی به‌ویژه مطالبات مرتبط با کیفیت زندگی همچون آلودگی‌های زیست‌محیطی، رفاه، امنیت اجتماعی و بهداشت و سلامت هستند.

در ادبیات علوم اجتماعی با دوگانه‌های متعارض مواجه هستیم، یکی از مهم‌ترین آن‌ها، پیامدهای مثبت و منفی مدرنیته است. این فرایند و تفکر از چند سده پیش شروع شده و با درجات متفاوت، بیشتر جوامع را در نوردیده است. اما آنچه در نظریه «جامعه خطرپذیر» به‌عنوان خطرات و تهدیدهای ناشی از این فرایند یاد می‌شود، عمدتاً مربوط به «مدرنیته متأخر» (Late Modernity) یا تشدید مدرنیته است که با انقلاب ارتباطات و اطلاعات و جهانی شدن روی داده است. مدرنیته متأخر در کنار پیامدهای مثبت، دارای مخاطرات جدی در زندگی شهری همچون گسترش تهدیدها و آسیب‌ها به محیط زیست، نابرابری، فاصله‌گیری از اخلاق مدنی، تبعیض‌ها، ظهور و گسترش تهدیدهای جدید همچون تروریسم سایبری، بیولوژیکی، سیاسی و غیره بوده است.

در این پژوهش، نگارنده با روش پژوهش تحلیلی - نظری و کمک گرفتن از شواهد تجربی درصدد پاسخ به این پرسش است: مهم‌ترین عوامل مؤثر بر گسترش، فراگیری و جهانی شدن جنبش‌ها و اعتراضات زیست‌محیطی در چند دهه اخیر به‌ویژه در کشورهای

جنبش‌های زیست‌محیطی در اقتصادهای سیاسی کنونی با تمرکز بر نظریه انقلاب خاموش (خلیل‌اله سردارنیا) ۳

پیشرفته و صنعتی غرب چه بوده است؟ مهم‌ترین عوامل در این ارتباط (فرضیه) عبارتند از: وقوع انقلاب خاموش یا گرایش نسل‌های جدید جوانان و شهروندان به ارزش‌های فرامادی، آگاهی فزاینده نسبت به خطرات و تهدیدکننده‌های محیط زیست، کم‌توجهی و عدم پاسخگویی حکومت‌ها به مسائل اجتماعی، توسعه و صنعتی شدن بی‌توجه یا کم‌توجه به اخلاق زیست‌محیطی، اطلاع‌رسانی و هویت‌سازی در شبکه‌های اجتماعی سایبری و جامعه مدنی جهانی برای همراه‌سازی افکار عمومی در اعتراضات. در این مطالعه، از دو نظریه «جامعه خطرپذیر» اولریش بک و آنتونی گیدنز و نظریه «انقلاب خاموش» رونالد اینگلهارت برای تدوین فرضیه‌ها و تحلیل اعتراضات و مسئله محیط زیست در دو ساحت پراتیکی-مبارزاتی و ساحت نگرشی و گفتمانی استفاده شده است.

پیشینه و ضرورت انجام پژوهش

نخستین پیشینه تحقیق در ارتباط با شاخص‌های اجتماعی به میانه دهه ۱۹۶۰ در ایالات متحده بر می‌گردد که به‌منظور بررسی تأثیرات برنامه‌های آژانس هوا-فضا (NASA Agency) بر جامعه و شهروندان آمریکا صورت گرفت؛ اما ژرفا و روشمندی لازم را نداشت. تحقیق‌هایی از این دست با عنوان «جنبش شاخص‌های اجتماعی» (Social Indicators Movements) یا کیفیت اجتماعی در دو دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ در آمریکا شروع و سپس از دهه ۱۹۹۰ به این سو به اروپا و سایر کشورها گسترش یافت. سازمان‌های گوناگون نیز ایده و پژوهش‌های مرتبط با کیفیت زندگی و شاخص‌های اجتماعی را شروع کردند، در این ارتباط «سازمان کشورهای توسعه‌یافته اقتصادی» (OECD) و بانک جهانی پیشگام بودند که در دهه ۱۹۷۰ شروع کردند. (Noll, 2001).

استیون برچین در مقاله‌ای با عنوان «بررسی ارزش‌های محیط زیست‌گرایی در سطح بین‌کشوری»، یافته‌های مطالعات جوان بوئر (Jian Boar) را بیان کرده است. بوئر در نقش مدیر پروژه «اخلاق و امور بین‌الملل» وابسته به مؤسسه «کارنگی» در سال ۲۰۰۵، پیمایش ارزشی درباب محیط زیست را مدیریت کرد. او در کتاب «پیشرفت‌های محیط زیست‌گرایی» بر این

باور است که ارزش‌های محیط زیست‌گرایی از سایر ارزش‌های بشری و مدنی جدا نبوده و ارتباط جداناپذیر با هویت ما دارند (Brechin, 2008).

نتیجه مطالعه تاکاشی با عنوان «مقدمه‌ای بر مسائل خاص کیفیت زندگی و محیط زیست‌گرایی در آس. آن»، نشان می‌دهد که در کشورهای عضو این سازمان، به طور یکنواخت، ارزش‌های معطوف به حفظ محیط زیست رو به افزایش است و کم‌توجهی به این ارزش‌ها به طور جدی سرزنش می‌شود (Inoguchi, 2014).

مطالعه تجربی لاری دایموند (Larry Diamond) نشان می‌دهد که حکمرانی خوب بر کیفیت زندگی کودکان در شاخص‌های مهمی همچون آب آشامیدنی، تغذیه، بهداشت و سلامت و دسترسی به اطلاعات، آثار قوی داشته است. مطالعه تجربی پپانوریس (Pippa Norris) نیز نشان می‌دهد که حکمرانی خوب دارای پیامدهای قوی بر تحقق شاخص‌های عینی (بهداشت، رفاه، اشتغال، امنیت و غیره) و شاخص‌های ذهنی؛ یعنی احساس شادی و آگاهی در جهان داشته است (Brilliant & Fernandez, 2011:6).

مطالعه کمی و پیمایشی اسکات فری و الرومی نشان‌دهنده همبستگی یا رابطه مثبت و قوی بین دموکراسی و کیفیت زندگی در ۸۷ کشور در سه مقطع زمانی ۱۹۷۰، ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ است (Frey, 1999: 73).

مطالعه برلینتس و فرناندز نشان می‌دهد که مشارکت شهروندان در قالب نهادهای مدنی یا به شکل مستقیم‌تر در قالب جنبش‌های اجتماعی می‌تواند بر اصلاحات نهادی مرتبط با ارتقای کیفیت زندگی و کاهش فساد مؤثر باشد (Brilliant & Fernandez, 2014).

دل (Dell) در مطالعه‌ای با عنوان «محیط زیست‌گرایی مشارکتی، موج چهارم» با استناد به مطالعات انجام شده به این باور می‌رسد که حراست از محیط زیست در آمریکا نیازمند بازتقویت مشارکت دموکراتیک نهادها، جنبش‌ها و فعالان محیط زیستی است. مطالعه کمی او نشان می‌دهد که موفقیت سبزه‌ها در انتخابات و جلب توجه افکار عمومی می‌تواند در توسعه پایدار متعهد به محیط زیست در آمریکا مؤثر باشد (Dell, 2002).

جنبش‌های زیست‌محیطی در اقتصادهای سیاسی کنونی با تمرکز بر نظریهٔ انقلاب خاموش (خلیل‌اله سردارنیا) ۵

مطالعهٔ انگل دایز و همکارانش نشان می‌دهد که مداخلهٔ دولت ایالات متحده آمریکا در اقتصاد و انجام هزینه‌های عمومی برای اشتغال، رفاه، سلامت یا بهداشت و محیط زیست و الگوی سیاست‌گذاری عمومی این کشور بر رضایت شهروندان و احساس خرسندی بیشتر آنان تأثیرگذار بوده است (Alvarez Diaz, et.al, 2010: 894-899)

نتیجهٔ یکی از مطالعات در انگلستان نشان می‌دهد که فعالیت‌های گروه‌ها و جنبش‌های رادیکال زیست‌محیطی بر جهت دادن مشاغل و کارخانه‌های تولیدی به تولیدات سازگار با حفظ محیط زیست بسیار تأثیرگذار بوده است (Ziniel & Bradley, 2018).

مطالعهٔ کلمنتس با عنوان «مبانی جامعه‌شناختی و نگرشی محیط زیست‌گرایی در بریتانیا»، نشان می‌دهد که استفادهٔ جنبش سبزها از ظرفیت‌های شبکه‌های اجتماعی و بسیج هواداران در سطوح ملی و امروزه جهانی سبب شده که حضور آنها در قدرت سیاسی و حاکمیتی بیشتر شود، کسب چند کرسی پارلمانی در بریتانیا به‌ویژه افزایش تعداد کرسی‌ها در پارلمان و اتحادیه اروپا از مصادیق و یافته‌های این مطالعه است (Clements, 2012).

مشیرزاده و هاشمی نیز در یک مطالعهٔ مشترک در چارچوب نظریه‌های چارچوب‌بندی و سازه‌انگاری، به این نتیجه و یافته می‌رسند که سازمان‌های بین‌المللی و جنبش‌های اجتماعی با ایجاد و توسعه چارچوب‌ها یا دریچه‌های ارزشی و هنجاری، به آفرینش و گسترش معناها، اقناع و آگاه‌سازی افکار عمومی و تعریف و بازتعریف هویت‌ها برای کنشگران کمک می‌کند و نقش مهمی در توسعه انگاره محیط زیست جهانی و چالشگری، اعتراضات زیست‌محیطی در سطح جهانی و اعمال فشار و اعتراض بر سیاست‌ها و اقدامات دولت‌ها، شرکت‌های چند ملیتی و نهادهای مالی بین‌المللی با عنایت به حساسیت‌ها و نگرانی‌های فزاینده جهانی در قلمرو زیست‌محیطی داشته است.

مطالعهٔ کشاورزی و همکارانش (۱۳۹۶) نشان می‌دهد که در بین رسانه‌های جمعی، شبکه‌های اجتماعی اینترنتی از بالاترین تأثیر در فرهنگ‌سازی داشته است. این شبکه‌ها با پیوستن حدود چهل هزار نفر به‌ویژه از میان تحصیلکرده‌های دانشگاهی به «جنبش رفتگران»، در پاک‌سازی طبیعت در ایران نقش مهمی داشته است. این فرهنگ‌سازی و آماده‌سازی نگرشی

و فکری می‌تواند به مشارکت تعداد بیشتری در مشارکت‌های مردمی در عرصه محیط زیستی در آینده بینجامد.

زینب عبدی (۱۳۹۴) نقش رسانه‌های جمعی در ارتباط با آگاهی‌رسانی و مشارکت در اعتراضات محیط زیستی در جهان به‌ویژه در کشورهای صنعتی از دهه ۱۹۶۰ به این سو را بررسی کرده است. وی به این نتیجه رسیده است که بسیج افکار عمومی به‌ویژه توسط رسانه‌های جمعی و درگیر شدن سازمان‌های مردم‌بنیاد در پیشبرد مسائل و حساسیت‌های زیست-محیطی مؤثر بوده است. در این میان، رسانه‌های جمعی، مهم‌ترین رکن در ارتقای دانش زیست‌محیطی و تحول فکری و نگرشی بوده و بر توسعه حقوق محیط زیست و تأثیرگذاری بر تدوین سیاست‌ها و اقتصاد سیاسی ملازم حساسیت‌های زیست‌محیطی نیز مؤثر بوده است. گرچه وجود برخی مشابهت‌ها و ارتباط بین این مطالعات به زبان انگلیسی و فارسی با موضوع این پژوهش را نمی‌توان نادیده گرفت؛ اما به دلیل تفاوت رویکرد نظری آن‌ها با این پژوهش و نیز کاربست دو رویکرد نظری تلفیق شده «انقلاب خاموش» و «جامعه خطرپذیر» در بررسی زمینه‌های گسترش جنبش‌های زیست‌محیطی به‌ویژه با مشارکت گسترده‌تر نسل‌های جدید نوجوانان و جوانان دانشگاهی و تحصیلکرده، انجام و تکمیل این پژوهش، ضروری به نظر رسید.

نظریه انقلاب خاموش و جامعه خطرپذیر با نیم‌نگاهی به مسئله محیط زیست

یکی از نظریه‌های مهم که می‌تواند در تبیین سوق یافتن نگرشی و ارزشی نسل‌های جدید شهروندان و جوانان به شاخص‌های کیفیت زندگی از جمله محیط زیست سالم استفاده شود، نظریه انقلاب خاموش و گرایش نسل‌های جدید جوانان از ارزش‌های مادی به «نوع فرامادی» (Post Material Values) است.

اینگلهارت بر این باور است که از اواخر دهه ۱۹۶۰ و دهه ۱۹۷۰ به این سو، به‌دنبال توسعه اقتصادی و نوسازی موفقی که در جوامع غربی روی داد، نوعی شکاف نسلی و دگردیسی فکری و نگرشی یا فرهنگ سیاسی روی داده است که از آن به «انقلاب خاموش»

جنبش‌های زیست‌محیطی در اقتصادهای سیاسی کنونی با تمرکز بر نظریه انقلاب خاموش (خلیل‌اله سردارنیا) ۷

(Silent Revolution) یاد می‌کنند. نسل جدید جوانان در تمایز با نسل‌های مسن‌تر، عمدتاً به ارزش‌های فرامادی مانند لزوم احترام و التزام به آزادی‌های سیاسی-اجتماعی، کرامت انسانی، مشارکت، عدالت، تساهل، صلح، محیط زیست سالم و غیره گرایش داشته و از ارزش‌های مادی فاصله گرفته‌اند، درحالی‌که نسل‌های پیشین، عمدتاً به ارزش‌های مادی مانند رفاه و امنیت اقتصادی و شغلی گرایش داشته‌اند (Ingelhart, 1988: 1219).

اینگلهارت بین سطح توسعه اقتصادی-اجتماعی و ویژگی‌های فرهنگی پایدار و مناسب برای دموکراسی همچون اعتماد به یکدیگر، رضایت از زندگی و رضایت سیاسی، رابطه و همبستگی مثبت می‌بیند. تحولات محیطی روی داده و انقلاب خاموش به شکل‌گیری و نهادینه شدن فرهنگ مدنی، گسترش اعتماد و حمایت از دگرگونی‌های بنیادی دموکراتیک می‌انجامد (اینگلهارت، ۱۳۷۳: ۴۹-۴۸).

اینگلهارت و ولزل در کتاب مشترک خود با عنوان «نوسازی، تغییر فرهنگی و دموکراسی» بر این باور هستند که چنین انقلاب خاموش ارزشی و نگرشی و گرایش به ارزش‌های فرامادی، در ساحت عملی و پراتیکی، منجر به دگردیسی و تغییر در ماهیت رفتار سیاسی و مشارکتی به سمت احزاب فراگیر غیرایدئولوژیک با تمرکز بر ارزش‌های فرامادی مانند کیفیت زندگی، محیط زیست سالم، آزادی‌های سیاسی-اجتماعی، ابراز وجود، توجه و احترام به تفاوت‌ها و غیریت‌ها و... شده است (اینگلهارت و ولزل، ۱۳۸۹: ۱۴۹).

مشارکت در اشکال متعارف حزبی و تا حدی از طریق نهادهای صنفی و مدنی در غرب کاهش یافته است؛ اما انقلاب ارزشی و نگرشی در کنار تجهیز شناختی و مهارت‌های مدنی جوانان سبب گسترش مشارکت جوانان در اشکال غیرمتعارف و اعتراضات سیاسی در فضای سایبری و غیرسایبری شده است (همان: ۱۶۹-۱۶۸). در این بین، اقبال به گروه‌های سبز، بالاتر از سایر گروه‌ها بوده است (همان: ۱۶).

پیش از گیدنز، اولریش بک (Ulrich Beck) جامعه‌شناس آلمانی، پیشگام در طرح نظریه «جامعه مخاطره‌آمیز» (Risk Society) بود. او این نظریه را در ارتباط با خطرات و تهدیدهای زندگی فردی و اجتماعی ناشی از گسترش مدرنیسم و صنعتی شدن به‌ویژه در عصر جهانی

شدن طرح کرد. در نخستین مرحله مدرنیته، این خوشبینی بود که مخاطرات مدرنیته را می‌توان با نهادهای نظارتی و فن‌آوری‌های کافی کنترل کرد؛ اما با ورود به مدرنیته متأخر، این امیدها چندان به نتیجه نرسیدند و ما با جامعه مخاطره‌آمیز مواجه شدیم.

از دید اولریش بک، مخاطره‌ها در ارتباط با خطرات و ناامنی‌های ناشی از مدرنیزاسیون تعریف می‌شوند؛ به عبارتی مخاطرات، پیامد و نتیجه خود مدرنیته هستند. او به نقل از رونالد اینگلهارت می‌گوید با عبور از دوره کمبایی به پساکمبایی (Post-Shortage) و تبدیل دغدغه نان به امنیت، درحقیقت جامعه مدرن با آینده نامعلوم و مخاطرات ناشی از مصرف‌گرایی شدید و نهادهای اجتماعی مواجه شده است (بک، ۱۳۹۲: ۱۰). در این ارتباط می‌توان به مصرف‌فزاینده سوخت‌های فسیلی و منابع محیطی و تهدیدها یا مخاطرات زیست‌محیطی ناشی از آن اشاره کرد.

از دید اولریش بک، یکی از مهم‌ترین منشأهای مخاطره، پیشرفت‌ها در عرصه علم و فن‌آوری‌ها هستند. ما نمی‌دانیم چه خطراتی در تولید غذاهای اصلاح‌شده ژنتیکی هست که در کمین ما هستند. امروزه مخاطرات، بیشتر از ناحیه عدم قطعیت ناشی از توسعه علم و فن‌آوری هستند و کمتر از ناحیه خطرات و بلایای طبیعی هستند؛ لذا ماهیت بیم و امیدها هم تغییر کرده است (گیدنز، ۱۳۹۰: ۹۷۹-۹۷۸). امروزه جوامع مدرن با آگاهی‌های سیاسی و اجتماعی فزاینده به این نتیجه رسیده‌اند که در صورتی که نتوانند پیامدها و چالش‌های درونی در مراحل پیشرفته صنعتی و مدرنیته را کنترل کنند، این فرایند کنترل نشده می‌تواند به ضد خودش تبدیل شده و همه چیز را ویران کند.

اکنون زمان آن رسیده که دریابیم مخاطرات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را نمی‌توان با نهادهای سنتی مدرنیته اول حل کرد. به باور اولریش بک، در جامعه بیم و خطر، منازعات اصلی بر سر مسئولیت توزیعی در قبال کالاها و کیفیت آن‌ها برای سلامتی و کیفیت زندگی شهروندان است (موفه، ۱۳۹۱: ۴۳-۴۲).

در جامعه مخاطره‌آمیز، قلمرو سیاست در شکل سنتی که عمدتاً متمرکز بر پوش‌های سیاسی و مطالبات در عرصه حکومتی و کلان بود، اهمیت خود را از دست داده است و در عوض،

جنبش‌های زیست‌محیطی در اقتصادهای سیاسی کنونی با تمرکز بر نظریهٔ انقلاب خاموش (خلیل‌اله سردارنیا) ۹

توجه به مطالبات گروه‌های اجتماعی، مدنی و صنفی و به‌طورکلی شهروندان در سطوح خرد و میانی ضرورت یافته است که اولریش بک آن را «خرده سیاست» (Micro-Politics) می‌نامد (بک، ۱۳۹۲: ۲۳). اصطلاح خرده سیاست در اشاره به فعالیت‌های گروه‌ها و کنشگران میانی در جامعهٔ مخاطره‌آمیز به کار می‌رود که مهم‌ترین مصادیق آن عبارت است از گروه‌های ناراضی شهری، طبقات پایین، طبقه متوسط، گروه‌های زیست‌محیطی، مصرف‌کنندگان و حقوق بشری (ریتزر و گودمن، ۱۳۹۳: ۶۴۲-۶۴۱).

از دید بک، در جامعهٔ بیم و خطر و مدرنیتهٔ بازتابنده، امر سیاسی را نمی‌توان صرفاً در حوزه‌های سنتی مانند پارلمان، احزاب سیاسی و اتحادیه‌های کارگری یافت. مجموعه‌ای از مقاومت‌ها و مخالفت‌ها برای کاهش منابع تهدید زندگی و محیط زیست، امنیت و سلامت فردی و اجتماعی در قالب جنبش‌های اجتماعی با گرایش‌های رادیکال فراپارلمانی شکل گرفته‌اند که از طریق ایدئولوژی‌های سنتی نمی‌توان بیان کرد (موفه، ۱۳۹۱: ۴۵). اکنون فرد و مخاطرات زندگی او در عصر مدرن در کانون توجه قرار گرفته است. توسعهٔ نارضایتی‌های مربوط به سیاست‌های توزیعی و کیفیت زندگی و خطرات زیست‌محیطی، امنیت، تروریسم و تهدیدهای بیولوژیکی سبب شده‌اند که پدیدهٔ «خرده سیاست» با تمرکز بر مشارکت و فعالیت‌های اعتراضی گروه‌ها و جنبش‌های اجتماعی پررنگ‌تر شده و احزاب و سیاست‌های کلان، برجستگی پیشین خود را از دست دهند (موفه، ۱۳۹۱: ۴۳).

تقارن اهمیت فزایندهٔ خرده سیاست و ظرفیت‌های آگاهی‌رسانی، سازماندهی، انگیزشی و بسیجی شبکه‌های اجتماعی و سایبری، سبب هم‌افزایی سیاسی برای انعکاس مطالبات و نارضایتی‌های اقتصادی، اجتماعی، مدنی، صنفی و کیفیت زندگی تنزل‌یافته شده است (سردارنیا، ۱۳۹۸: ۱۹-۱۸).

آنتونی گیدنز همانند اولریش بک بر این نظر است که در عصر جهانی شدن و ارتباطات جهانی و سایبری، همهٔ ابعاد زندگی و فرهنگ محلی ما با خطر افول و تنزل مواجه هستند؛ گرچه پیش‌بینی قطعی دشوار است (گیدنز، ۱۳۹۰: ۹۱-۸۹). حکومت‌ها به تنهایی نمی‌توانند مخاطرات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ناشی از جهانی شدن و توسعه فن‌آوری‌ها و

مدرنیزاسیون سریع را حل کنند؛ لذا مسئولیت گروه‌ها در قالب خرده سیاست، ضرورت دارد. آنتونی گیدنز بر این باور است که در عصر جهانی شدن، مخاطره‌هایی همچون آلاینده‌های زیست‌محیطی، تروریسم در اشکال جدید و قدیمی و غیره جنبه جهانی پیدا کرده‌اند، جنگ هسته‌ای هم از آن مخاطراتی است که می‌تواند همه ما را به کشتن دهد و از نظر گستره رویدادهای احتمالی می‌تواند بر زندگی شمار وسیعی از مردم در سراسر جهان تأثیرگذار باشد. انسان‌ها روز به روز به وجود این مخاطره‌ها آگاهی می‌یابند.

برخلاف مخاطرات پیشین که ناشی از عوامل طبیعی و نیروهای غیربشری بودند، مخاطرات عصر مدرن، ساخته خود انسان و پیامد کنش او هستند. این عاملیت یا دخالت، باعث کاهش اعتماد به صنعت، دولت و کارشناسان شده است. گیدنز «سیاست‌های رهایی‌بخش» (Emancipatory Politics) را مبتنی بر اولویت و پیشبرد سه اصل اساسی عدالت، برابری و مشارکت به کار می‌برد که در عصر تشدید مدرنیته و جهانی شدن به خطر افتاده است. در عصر مدرنیته متأخر و جهانی شدن، جنبش‌های اجتماعی، کنشگری مهم برای تحقق برابری و برقراری عدالت در سطوح اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و ارتقای کیفیت زندگی شهروندان با شاخص‌های اجتماعی مهمی همچون کرامت انسانی، امنیت، سلامت زیست محیطی و رفاه هستند (گیدنز، ۱۳۷۸: ۲۹۷). یکی از ابعاد مهم عدالت، تحقق آن در قلمرو زیست‌محیطی است که در این نوشتار مورد توجه قرار گرفته است.

جنبش‌های سبز در واکنش به توسعه صنعتی بی‌توجه به استانداردهای زیست محیطی ۲۰۰۰-۱۹۶۰

هیچ کنش جمعی اعتراضی در خلأ و بدون زمینه شکل نگرفته و گسترش نمی‌یابد. جنبش‌های زیست‌محیطی نیز از این امر مستثنی نیستند. از حیث شکلی، ماهیت و دامنه، جنبش‌های زیست‌محیطی را می‌توان به دو حوزه تاریخی ۱۹۶۰ تا ۲۰۰۰ و از ۲۰۰۰ به این سو، تقسیم بندی و متمایز کرد. در این قسمت به ظرف زمانی نخست پرداخته می‌شود؛ اما از آنجا که

جنبش‌های زیست‌محیطی در اقتصادهای سیاسی کنونی با تمرکز بر نظریهٔ انقلاب خاموش (خلیل‌اله سردارنیا) ۱۱

تمرکز پژوهش بر رابطهٔ تحولات فکری و نگرشی نسل جدید جوانان و نوجوانان و مشارکت‌ها در جنبش‌های اجتماعی از دههٔ ۱۹۹۰ به این سو است؛ لذا ظرف زمانی تا دههٔ ۱۹۹۰ به اجمال بیان می‌شود.

از اواخر دههٔ ۱۹۶۰ به این سو، جنبش‌های زیست‌محیطی در واکنش به توسعهٔ صنعتی بی‌توجه یا کم‌توجه به استانداردهای مرتبط با امنیت و سلامت زیست‌محیطی، شکل گرفته و گسترش یافته است. در حقیقت، تا پیش از دههٔ ۲۰۰۰، مسئلهٔ توسعهٔ پایدار ملتزم به استانداردهای زیست‌محیطی در اقتصاد سیاسی و برنامه‌های توسعهٔ کشورها چندان مورد توجه نبود. با گسترش بی‌رویهٔ توسعهٔ صنعتی بدون توجه به حساسیت‌ها، سلامت، امنیت و در مجموع بی‌توجه یا کم‌توجه به استانداردهای زیست‌محیطی، جوامع صنعتی در غرب و بعضاً در شرق با آلاینده‌ها و خطرات زیست‌محیطی مواجه شدند که نمونه‌های مهم عینی آن‌ها عبارتند از: گرمایش زمین، بالا آمدن سطح آب دریاها و رودخانه‌ها، باران‌های اسیدی، خطرات جانی و بهداشتی ناشی از انتشار گازهای سمی به‌ویژه دی‌اکسید کربن و سموم آفت‌کش و از بین‌برندهٔ علف‌های هرز، بارش‌های اسیدی، افزایش جمعیت مهاجران ناشی از خشک‌سالی، کاهش منابع طبیعی و محیطی، رقیق‌تر شدن لایهٔ اوزون، گسترش پسماندهای صنعتی و شیمیایی به‌ویژه پسماندهای اتمی آسیب‌زا، کم شدن منابع آبی، محدودیت منابع کشاورزی و کاهش جمعیت آبزیان و مصادیق دیگر.

برخی از کارشناسان برآورد کرده‌اند که تا سال ۲۰۵۰، یک چهارم پستانداران، یک هشتم پرندگان و ده درصد گیاهان منقرض می‌شوند. برآورد دیگر این است که با افزایش جمعیت ناشی از انقلاب بهداشتی و توسعهٔ صنعتی، جمعیت جهان در سال ۲۰۳۰ به بیش از هشت میلیارد، در سال ۲۰۴۰ به ۸/۹ و در سال ۲۰۵۰ به ۹/۴ میلیارد خواهد رسید. چنین افزایش جمعیت سبب تهدیدهای امنیتی و زیست‌محیطی بسیار جدی در بستر آلاینده‌های صنعتی و تقاضاهای بسیار فزایندهٔ جمعیت برای منابع کاهش‌یابندهٔ محیطی خواهد شد (کاوایانی‌راد، ۱۳۸۸، ۱۳-۱۲).

با عنایت به نظریه اینگلهارت، باید خاطر نشان کرد که اروپای غربی پس از جنگ جهانی دوم، از اواخر دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ به این سو، هم خرابی‌های پس از جنگ را ترمیم کرد و هم با سرعت، شاهد رشد صنعتی شدن شد. این فرایند رشد صنعتی و اقتصاد سیاسی رشد در کنار سودهای کلان ناشی از استثمار کشورهای توسعه‌نیافته، به گسترش رفاه انجامید. نسل جدید جوانان از یک سو برخلاف نسل‌های قبلی، دوران جنگ و کمبودهای اقتصادی و رفاهی دوران جنگ جهانی را تجربه نکرده و تقریباً در شرایط رفاهی قرار داشتند؛ از سوی دیگر، مدرنیزاسیون در ابعاد صنعتی، آموزشی، شهرنشینی، ارتباطات و مانند آن به شکاف و تحول نسلی و انقلاب خاموش فکری و نگرشی در نسل جدید انجامید.

نسل جدید جوانان و نوجوانان با رفع دغدغه‌های اقتصادی ناشی از صنعتی شدن و نیز دستیابی به منابع و سودهای ناشی از استثمار در اشکال جدید، از ارزش‌های مادی به سمت ارزش‌های فرامادی مانند آزادی‌های سیاسی و اجتماعی، سلامت و امنیت زیست‌محیطی، احترام به سلیقه‌ها و انتخاب‌های فردی و غیره سوق یافتند. تحول فکری - نگرشی (انقلاب خاموش)، شکاف نسلی و گرایش به ارزش‌های مادی برای مدتی به مشروعیت سیاسی و عملکردی حکومت‌ها در غرب انجامید؛ اما توسعه صنعتی و اقتصاد سیاسی بی‌توجه یا کم‌توجه به استانداردهای زیست‌محیطی و آگاهی‌فزاینده این نسل جدید در بستر انقلاب خاموش و فوران اطلاعاتی و آگاهی نسبت به این خطرها و آلاینده‌ها به محیط زیست، سبب شکل‌گیری جنبش سبز و گروه‌های زیست‌محیطی، سیاسی شدن مسئله بوم‌زیست یا محیط زیست، شکل‌گیری احزاب فراگیر سبز و چالش‌های مشروعیتی برای دولت‌ها در غرب صنعتی و برخی دولت‌های صنعتی در شرق شد.

تناقض‌های شدید در اقتصاد سیاسی کشورهای صنعتی غرب ناشی از توسعه نامتقارن با امنیت و سلامت محیط زیست، به شکل‌گیری اصطلاحی همچون «اکولوژی یا بوم‌شناسی سیاسی» (Political Ecology) منجر شد. بوم‌زیست (اکولوژی) سیاسی برای تبیین مقاصد جنبش‌های رادیکال سبز یا زیست‌محیطی در ایالات متحده آمریکا و دیگر کشورهای صنعتی به کار برده شد. بوم‌زیست سیاسی در ارتباط با پیوستگی‌های عوامل محیطی با عوامل سیاسی،

جنبش‌های زیست‌محیطی در اقتصادهای سیاسی کنونی با تمرکز بر نظریهٔ انقلاب خاموش (خلیل‌اله سردارنیا) ۱۳

اجتماعی و اقتصادی و فهم و تحلیل مناسبات قدرت و نیروهای اجتماعی در ارتباط با محیط زیست به کار برده شده و توسعه یافته است.

جنبش‌های زیست‌محیطی به دنبال متأثرسازی مقوله سیاسی و تدوین برنامه‌های توسعه و اقتصاد سیاسی از طریق ایجاد لابی‌گری، شبکه‌ای کردن جهانی فعالیت‌ها در سطوح گوناگون جغرافیایی، اطلاع‌رسانی رسانه‌ای، مبارزه و آموزش سیاسی بوده‌اند. از واپسین سال‌های دههٔ ۱۹۶۰ و اوایل دههٔ ۱۹۷۰، سازمان‌های مردم‌نهاد زیست‌محیطی و گروه‌ها و جنبش‌های سبز در بستر انقلاب خاموش و تحول نسلی شکل گرفته و گسترش یافتند و جستارهای زیست‌محیطی به صورت ایدئولوژی منسجم مطرح شدند و به حوزه مطالعات امنیتی وارد شدند. در همین اوضاع و احوال بود که مکتب کپنهاگ با چهره‌های برجسته‌ای همچون بری بوزان پدید آمد.

بری بوزان در نظریهٔ «امنیت جامعه بنیاد و جامع»، بر امنیت زیست‌محیطی به عنوان یک جنبهٔ مهم در کنار ابعاد دیگر امنیت تأکید کرد و پس از آن شاهد پیوند تنگاتنگ امنیت در سطوح اقتصادی و زیست‌محیطی بودیم. در دههٔ ۱۹۸۰ نیز جنبش‌ها و احزاب سبز در بسیاری از کشورهای صنعتی برای عدالت و سلامت زیست‌محیطی و اعمال فشار برای گنجاندن استانداردهای زیست‌محیطی در توسعهٔ صنعتی فعال بودند. «سبزها» در آلمان از نخستین گروه‌ها و جنبش‌های فعال زیست‌محیطی بودند که هم به عنوان یک شریک مهم در قدرت سیاسی تبدیل شدند و هم بر توسعهٔ سبزها در اروپا مؤثر واقع شدند.

جنبش سبزهای آلمان در تدوین چهار اصل کلیدی «سیاست‌های سبز» مؤثر بودند که عبارتند از: خردورزی، عدم خشونت، عدالت اجتماعی با محوریت زیست‌محیطی و دموکراسی یا مشارکت توده‌ها (کاوایانی راد، ۱۳۸۸: ۲۱-۱۸). این اصول با سیاست‌رهایی بخش‌گیدنز بر محوریت سه اصل عدالت، برابری و مشارکت، انطباق و همخوانی دارد.

پژوهشگران و اندیشمندان در اقتصاد سیاسی بوم‌زیستی با رویکرد انتقادی بر این باورند که صنعتی شدن و نوسازی شتابان در سرمایه‌داری متأخر، عمدتاً متکی به سودآوری و کم توجه به ابعاد محیط زیستی در برنامه‌های توسعهٔ پایدار است. نظام سرمایه‌داری عمدتاً به

چالش‌ها و مسائل زیست‌محیطی توجه نکرده و به بقای درازمدت و سودآوری می‌اندیشد؛ لذا تنزل و بی‌توجهی به زیست‌بوم‌های طبیعی همچنان ادامه یافته است (Quastel, 2016: 337). شاید بتوان انتشار کتاب «بهار خاموش» خانم کارسون، زیست‌شناس آمریکا در سال ۱۹۶۲ را سرآغاز بسترسازی فکری و نگرشی برای جنبش‌های زیست‌محیطی در جهان تلقی کرد. او در این کتاب به خطرات درازمدت آلاینده‌های شیمیایی و سموم آفت‌کش برای سلامتی بشر و گونه‌های جانوری پرداخته است. هدف او، آگاه‌سازی و بیدار کردن وجدان عمومی نسبت به تخریب زیست‌محیطی به‌دست عاملان انسانی و اقتصاد سیاسی توسعه، بی‌توجه به محیط زیست بود (عبدی، ۱۳۹۴: ۳۲۸).

پیشینه اعتراضات و فعالیتهای زیست‌محیطی در عرصه‌های عمومی به سال ۱۹۷۰ با پیشگامی گیلورد نلسون، سناتور دموکرات آمریکایی با اعلام «روز زمین» (The Day of Earth) در واکنش به ریخته شدن ضایعات نفتی در «سانت‌آبارا» در ۱۹۶۱ بر می‌گردد. این حرکت نلسون از جنبش ضد جنگ دانشجویان در جنگ با ویتنام الهام گرفت. او بر این باور بود که با ترکیب اعتراضات ضد جنگ با آگاهی عمومی در مورد تغییرات اقلیمی و آلاینده‌های صنعتی و سوخت‌های فسیلی، می‌توان یک جنبش اجتماعی و مدنی زیست‌محیطی در آمریکا با هدف تأثیر بر افکار عمومی و تصمیم‌گیران حکومتی و پاسخگوسازی آنان راه انداخت و آن را در جهان اشاعه داد. در ۲۲ آوریل همان سال، جمعیت گسترده‌ای از مردم و فعالان، خیابان‌ها و میادین مهم آمریکا را اشغال کردند تا دولت در برنامه‌های توسعه و صنعتی شدن، امنیت و سلامت زیست‌محیطی را مورد توجه قرار دهد (www.earthday.org).

در چند دههٔ واپسین سدهٔ بیستم، رسانه‌های جمعی به‌مثابه مهم‌ترین رکن در ارتقای دانش محیط‌زیستی، نشر اطلاعات و تحول فکری-نگرشی شهروندان به‌ویژه نوجوانان و جوانان و به‌عنوان مهم‌ترین کانال ارتباط‌دهندهٔ جنبش‌ها و فعالان زیست‌محیطی با مردم و تجهیز شناختی-نگرشی و مشارکت آن‌ها در اعتراضات زیست‌محیطی عمل کرده‌اند. رسانه‌ها در ایجاد حساسیت در افکار عمومی و نشر دانش انتقادی نسبت به اقتصاد سیاسی و توسعه کم

جنبش‌های زیست‌محیطی در اقتصادهای سیاسی کنونی با تمرکز بر نظریهٔ انقلاب خاموش (خلیل‌اله سردارنیا) ۱۵

توجه به امنیت و سلامت زیست‌محیطی و همراه‌سازی افکار عمومی در سطوح ملی و جهانی با جنبش‌های سبز، به نحو بسیار خوبی عمل کرده‌اند (عبدی، ۱۳۹۴: ۳۱۷).

در چنین بستر متحول‌نگرشی و فکری و رسانه‌ای بود که در سال ۱۹۸۱، ۴۵ درصد از پرسش‌شوندگان بر این باور بودند که حفاظت از محیط زیست آن اندازه مهم است که صرف‌نظر از هزینه‌های مادی، انجام شود. در سال ۱۹۹۰ این اظهارنظر تأییدی زیست‌محیطی به سطح ۷۴ درصد از آرای عمومی در این کشور افزایش یافت. در نظرسنجی «گالوپ» در سال ۱۹۹۲، بیشتر پرسش‌شوندگان در بیست کشور، بالاترین اولویت را به امنیت زیست‌محیطی و اقتصاد سیاسی و توسعه سازگار و منطبق بر استانداردهای زیست‌محیطی دادند (مشیرزاده و هاشمی، ۱۳۹۲: ۲۰۷).

پوشش رسانه‌ای گسترده در انتهای دههٔ ۱۹۶۰ در ارتباط با پرندگان و آبریان مرده ناشی از نشت نفت کشتی‌ها و رودخانه‌های آلوده به پسماندهای شیمیایی و صنعتی و مانند آن در حساس کردن و آگاهی انتقادی و مشارکت مسئولانه مردم در اعتراضات جمعی مؤثر واقع شدند و به مرور زمان بر تأثیرگذاری آن‌ها افزوده شد. در اواخر دههٔ ۱۹۷۰ پوشش خبری رسانه‌ای سبب دامن زدن بیشتر به نگرانی‌های زیست‌محیطی شد. تمام رسانه‌ها به حادثهٔ نیروگاه اتمی در «پنسیلوانیا» به‌عنوان نخستین واقعه خبری اتمی پرداختند.

در پایان دههٔ ۱۹۷۰ رسانه‌ها توجه مخاطبان را به زمین‌های آلوده ناشی از پسماندهای شیمیایی در کنار آبشار «نیاگارا» جلب کردند. علاوه بر آن، نشت نزدیک به یازده میلیون بشکه نفت در دریا به‌دلیل برخورد دو کشتی در خلیج «گالوستون»، نشت گاز شیمیایی در نیروگاهی در «بوپال» هند با ۲۵۰۰ کشته و صدها زخمی در سال ۱۹۸۴ و مهم‌تر از همه، حادثهٔ انفجار در نیروگاه اتمی «چرنوبیل» روسیه به‌عنوان ترسناک‌ترین واقعهٔ زیست‌محیطی از مصادیق دیگر پوشش خبری رسانه‌ها بودند که سبب نرغیب معترضان در پیوستن به جنبش‌های سبز در کشورهای صنعتی شدند (عبدی، ۱۳۹۴: ۳۲۶-۳۲۴).

در دههٔ ۱۹۹۰ در ارتباط با گرمایش فزایندهٔ جو زمین و پیامدهای دهشتناک آن برای انسان‌ها و محیط زیست، رسانه‌ها بر دامنهٔ پوشش خبری خود افزودند، به‌گونه‌ای که سه شبکهٔ

مهم خبری غربی بیش از ۹۰۰ برنامه خبری خود از سال ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۹ را به گرمایش زمین و پیامدهای آن اختصاص داده بودند، این درحالی بود که در دهه ۱۹۷۰، چند برنامه و در دهه ۱۹۸۰ در حد بیست برنامه خبری مرتبط با زیست‌محیط بودند. چنین پوشش خبری گسترده رسانه‌ای در دهه ۱۹۹۰ زمینه‌ساز برگزاری نخستین «گردهمایی جهانی زمین» توسط سازمان ملل در «ریودوژانیرو»ی برزیل در سال ۱۹۹۲ و سپس کنفرانس «گرمایش جهانی زمین» در «کیوتو»ی ژاپن در سال ۱۹۹۷ شدند (عبدی، ۱۳۹۴: ۳۳۴).

نشست ریودوژانیرو به‌عنوان نخستین و مهم‌ترین نشست زیست‌محیطی جهانی، مقدمه‌ای برای حضور جنبش‌های سبز و کنشگران غیردولتی یا سازمان‌های مردم‌نهاد زیست‌محیطی با هدف تأثیر بر تدوین سیاست‌های زیست‌محیطی بود؛ اما در عمل به جنبه مشورتی و نه تأثیر واقعی بر تدوین سیاست‌ها در این نشست محدود شد (مشیرزاده و هاشمی، ۱۳۹۲: ۲۰۸).

انقلاب خاموش و تحول فکری و نگرشی و افزایش آگاهی و دانش انتقادی در افکار عمومی جهانی، نخست در کشورهای غربی و سپس در نقاط دیگر جهان، زمینه‌ساز شکل‌گیری تشکلات و جنبش‌های گوناگون زیست‌محیطی شدند. در این ارتباط می‌توان به نخستین نمونه‌ها اشاره کرد که عبارتند از: «صندوق جهانی حیات وحش» (World wild fund)، «دوستان زمین» (Friends of the Earth) و «صلح سبز» (Green Peace).

مبارزه این تشکلات و جنبش‌ها عمدتاً با رویکرد مستقیم و مسالمت‌آمیز فکری و مشارکتی، بسیج افکار عمومی برای مقید کردن دولت‌ها، نهادهای مالی بین‌الملل همچون سازمان «گات»، صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی و شرکت‌ها به رعایت دقیق و مستمر استانداردهای زیست‌محیطی و نیز توجه به رویکردهای غیرمستقیم همچون لابی‌گری و دادخواهی بوده است. عضویت در این گروه‌ها در سراسر دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ به‌واسطه افزایش تهدیدها نسبت به سلامت محیط زیست و انقلاب خاموش فکری و جامعه خطرپذیر در عصر مدرن و توسعه صنعتی گسترش یافت (مشیرزاده و هاشمی، ۱۳۹۲: ۲۰۶-۲۰۵). چنین سازمان‌ها در ساماندهی اعتراضات در نشست‌های گوناگون سران کشورهای صنعتی بسیار خوب عمل کردند.

جنبش‌های زیست‌محیطی در اقتصادهای سیاسی کنونی با تمرکز بر نظریهٔ انقلاب خاموش (خلیل‌اله سردارنیا) ۱۷

جنبش سبز و تلاش‌های فزاینده برای جهانی‌سازی گفتمان زیست‌محیطی از سال ۲۰۰۰ به این سو

یکی از مهم‌ترین ابعاد کیفیت زندگی، امنیت و سلامت زیست‌محیطی است. زندگی ما انسان‌ها به گونهٔ بسیار جدی و ضروری با سلامت محیط فیزیکی زندگی پیوند خورده است. امروزه مسئلهٔ محیط زیست سالم از جایگاه مهمی در حوزه عمومی جهانی و گفتمانی یا افکار عمومی برخوردار است.

در چارچوب نظریهٔ جامعهٔ خطرپذیر اولریش بک باید گفت که آلاینده‌ها و دستکاری‌های شدید دنیای مدرن در محیط طبیعی در عصر مدرنیتهٔ متأخر و پساصنعتی، سبب کاهش شدید رضایت شهروندان و مردم جهان و حتی افزایش استرس‌ها شده است (Streimilsiene, 67-68). مکتب انتقادی، یکی از مهم‌ترین رویکردهای متأخر در حوزهٔ امنیت است که به مسئلهٔ امنیت زیست‌محیطی به جد توجه کرده است. در این رویکرد نسبت به رشد سریع فعالیت‌های اقتصادی و تهدیدهای امنیتی زیست‌محیطی و کاهش سریع منابع طبیعی به دلیل افزایش شدید جمعیت و تقاضاهای فزایندهٔ جهانی آن هشدار داده شده است؛ لذا این نظریه قائل بر این است که امنیت زیست‌محیطی، جنبهٔ عام و فراگیر یافته و سایر منازعات و بی‌ثباتی‌ها را تحت تأثیر قرار داده است.

افزایش ۲۵ درصدی تراکم دی اکسید کربن در جو زمین، چرخهٔ کربن و نیتروژن را بر هم زده است. گرمایش زمین به دلیل مصرف شدید سوخت‌های فسیلی، در جو زمین حفره‌ای به بزرگی یک قاره ایجاد کرده است که تهدید امنیتی جدی باید محسوب شود؛ بنابراین این مکتب بر اصلاح جدی فرهنگ مصرف و سیاست‌ها و نظارت‌های کنترلی جدی در اقتصادهای سیاسی برای کاهش تهدیدهای امنیتی محیط زیستی تأکید دارد (مصلی‌نژاد، ۱۳۸۷: ۱۴۲-۱۳۹).

از دههٔ ۱۹۹۰ و به‌ویژه از دههٔ ۲۰۰۰ به این سو، بخش شایان توجهی از جنبش‌ها و کنشگران اجتماعی در دو ساحت گفتمانی-گفت‌وگویی، با هدف تجهیز شناختی و نگرشی برای یک توافق همگانی و در ساحت عملی برای اعمال فشار و ملزم‌سازی دولت‌ها، شرکت‌ها

و نهادهای مالی بین‌الملل به حفظ و حراست از سلامت و امنیت زیست‌محیطی در برنامه‌ها و سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی و صنعتی وارد عمل شده‌اند. در حقیقت یکی از مهم‌ترین عرصه‌های ترکیب دو ساحت گفت‌وگویی و اقدام، توجه به محیط زیست است که می‌توان آن را نیز در چارچوب نظریه «حوزه عمومی» هابرماس با سه مؤلفه گفت‌وگوی عمومی، رسیدن به توافق عمومی و اقدام یا کنش جمعی تحلیل کرد. درحقیقت، جنبش‌های اجتماعی به این باور رسیده‌اند که بدون تجهیز شناختی - نگرشی و گفتمانی که برای همراه‌سازی افکار عمومی ضروری هستند، نمی‌توان به شکل نیرومند بر تصمیم‌گیران برای اصلاح سیاست‌های مرتبط با کیفیت زندگی از جمله محیط زیست سالم و سازوآر سازی مدرنیته متأخر با محیط زیست تأثیرگذار بود.

جنبش‌های زیست‌محیطی با یک چرخش نظام‌مند، به دنبال استفاده از همه ظرفیت‌های ارتباطی و شناختی جامعه برای برقراری گفت‌وگوهای عمومی و آفرینش کنش جمعی برای رهایی، امنیت و زیست‌بوم سالم و امن هستند. براساس نظریه «بازاندیشی» گیدنز می‌توان گفت که جنبش‌های اجتماعی و سایر کنشگران در حوزه‌های عمومی به دنبال بسترسازی گفت‌وگویی و عملیاتی - انتقادی برای بازاندیشی در سبک زندگی، نوآوری، ایجاد سبک زندگی جدید به دور از اخلاق و نگرش‌های سیاسی قدرت‌بنیاد هستند؛ اما دشواری در ترکیب صداقت در گفت‌وگو و اقدام اعتراضی به مثابه چالش مهم برای جنبش‌های اجتماعی از جمله جنبش سبزهاست (Holdo, 2019: 595-596).

جنبش‌ها، سازمان‌های مردم‌نهاد و گروه‌های سبز از طریق استفاده پیشینه از ظرفیت‌های ارتباطی و شبکه‌ای در فضاها برخط اینترنتی و واقعی، ایجاد و گسترش هویت‌سازی سبز و زیست‌محیطی، خلق معناها و باورهای منطبق بر بازگشت به طبیعت و پیوند ناگسستنی امنیت و سلامت انسان‌ها و موجودات غیرانسانی و گیاهی با سلامت و امنیت زیست‌محیطی در ابعاد گوناگون و تجهیز و بسیج شناختی و نگرشی افکاری عمومی توانسته‌اند گفتمان‌های واقع‌گرایانه و سودمحورانه مسلط بر اقتصاد سیاسی سرمایه‌داری و شبه‌سرمایه‌داری را به چالش کشیده و گفتمان زیست‌محیطی را بر مبنای عدالت و پاسخگویی اقتصادهای سیاسی

جنبش‌های زیست‌محیطی در اقتصادهای سیاسی کنونی با تمرکز بر نظریهٔ انقلاب خاموش (خلیل‌اله سردارنیا) ۱۹

و توسعه‌ای به نوعی گفتمان جهانی مبدل سازند. چنین بسترسازی‌هایی به گسترش بسیج عمومی از طریق سبزه‌ها از اواخر دههٔ ۱۹۹۰ به‌ویژه از ۲۰۰۰ به این سو انجامیده است که در سطرهای بعد به اجمال به آن‌ها پرداخته می‌شود.

امروزه شبکه‌های اجتماعی اینترنتی و رسانه‌های بزرگ خبری با ظرفیت‌ها و کارکردهایی همچون بسیج افکار عمومی، تجمع هواداران، کسب منابع مالی، کارکردهای سیاسی، فرهنگی و ارتباطی، می‌توانند برای جنبش‌های اجتماعی زیست‌محیطی و سایر جنبش‌ها هویت‌سازی و گفتمان‌سازی کنند. از همین رهگذر است که این جنبش‌ها بر دستور کار تصمیم‌گیری و پاسخگوسازی حکومت‌ها می‌توانند تأثیرگذار باشند. (Andrews & Caren, 2010: 841-842) طبعاً هر اندازه ظرفیت سازمانی، ارتباطی، شبکه‌ای، اطلاعاتی، منابع مالی و منابع دیگر بیشتر باشند، توان جنبش‌ها از جمله سبزه‌ها در پیشبرد اهداف خود بالاتر خواهد بود. (Andrews & Caren, 2010: 846-847).

جنبش‌های زیست‌محیطی و اقلیمی از گروه‌های بسیار گوناگون در فضاهای سایبری و واقعی؛ اما با اهداف مشترک و کمترین اختلافات گفتمانی شکل گرفته‌اند. اتخاذ رویکرد ترکیبی گفتمانی - پراکسیس یا اقدام از طریق پل‌زنی یا پیوند ارزشی - هدفی و بسط چارچوب در میان گروه‌های گوناگون زیست‌محیطی می‌تواند از جنبش‌های زیست‌محیطی به‌مثابه چتر بزرگ و فراگیر برای هماهنگ‌سازی، اجماع، توافق و اقدام جمعی بهره‌بردار، کما اینکه در این ارتباط دستاوردهای بسیار خوبی داشته‌اند (Holdo, 2019: 606).

اما مهم‌ترین چالش‌ها در کاربست و پیشبرد این رویکرد ترکیبی عبارتند از: تنوع و کثرت بالای گروه‌ها، نفوذ گروه‌های لابی ضد محیط زیست و سیاسی شدن این گروه‌ها. در جهان امروز، صداقت و راستین بودن در گفتار و اقدام، کالای بسیار کمیابی است؛ اما در مورد سبزه‌ها می‌توان به صداقت و راستی آن‌ها تا حدودی امیدوار بود (Holdo, 2019: 608).

وضعیت کنونی استانداردهای زیست‌محیطی در اقتصادهای توسعه‌یافته و در حال توسعه

کشورهای صنعتی در دو دهه اخیر، در حوزه رعایت استانداردهای زیست‌محیطی در برنامه‌ها و سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی خود از وضعیت به نسبت بهتری در مقایسه با نیمه دوم سده بیستم برخوردار بوده‌اند؛ اما وضعیت کشورهای در حال توسعه در مقایسه با کشورهای صنعتی و پیشرفته خیلی بدتر است. البته این به معنای انکار ضعف و کاستی‌های زیست‌محیطی در اقتصاد سیاسی کشورهای صنعتی غربی و شرقی نیست. آن‌ها هنوز با آلاینده‌های محیط زیستی ناشی از پسماندهای شیمیایی، اتمی، سوخت‌های فسیلی و غیره مواجه هستند؛ اما ناگزیر به رعایت استانداردهای زیست‌محیطی شده‌اند.

براساس مطالعات علمی انجام‌شده، میانگین رابطه کارایی و توسعه اقتصادی با استانداردهای زیست‌محیطی از ۰/۷۰۷ درصد در سال ۲۰۰۲ به ۰/۷۸۱ در سال ۲۰۱۲ رشد یافته است که بهبود شرایط زیست‌محیطی در کشورهای صنعتی را نشان می‌دهد. نروژ، هلند و اسپانیا به ترتیب در بهترین و کشورهای تاجیکستان، هند و پاکستان در بدترین وضعیت قرار دارند. میانگین کشورهای صنعتی در رعایت استانداردهای زیست‌محیطی در سال ۲۰۱۲ رقم ۰/۵۷۰ و کشورهای در حال توسعه ۰/۳۷۹ بوده است (راسخی و همکاران، ۱۳۹۵: ۴۵).

در کشورهای در حال توسعه، عوامل مهمی همچون ضعف نسبی جامعه مدنی و نبود جنبش‌های اجتماعی سبز، آزاد نبودن گردش اطلاعات یا ضعف درخور توجه رسانه‌های مستقل، ضعف فرهنگ عمومی در قلمرو زیست‌محیطی، لزوم جبران عقب‌ماندگی‌ها در قلمرو اقتصادی و صنعتی و نبود اراده جلدی برای توسعه پایدار هماهنگ با محیط زیست در بحران‌های شدید زیست‌محیطی در این کشورها مؤثر بوده است؛ اما در کشورهای صنعتی پیشرفته، وجود کنشگران و جنبش‌های زیست‌محیطی قوی و مستمر، توانمندی بالای جامعه مدنی و اثرگذاری آن‌ها بر افکار عمومی و حکومت‌ها (در چارچوب نظریه رابطه‌ای-راهبردی)، فشارهای فزاینده افکار عمومی و فرهنگ عمومی ریشه‌دار مرتبط با زیست‌محیط و تحول فکری و نگرشی (در چارچوب نظریه انقلاب خاموش) سبب شده‌اند تا حکومت‌ها و

جنبش‌های زیست‌محیطی در اقتصادهای سیاسی کنونی با تمرکز بر نظریهٔ انقلاب خاموش (خلیل‌اله سردارنیا) ۲۱

شرکت‌ها در برنامهٔ توسعهٔ پایدار نسبت به جامعهٔ خطرپذیر ناشی از خطرات و تهدیدهای زیست‌محیطی در مدرنیتهٔ متأخر، تا حد چشمگیری پاسخگو بوده و مسئولانه‌تر و منعطف‌تر عمل کنند.

لازم به ذکر است که به دلیل تراکم بالای انواع صنایع در کشورهای صنعتی، نقش آن‌ها در تهدیدها نسبت به امنیت و سلامت زیست‌محیطی، بیشتر از کشورهای درحال توسعه بوده است. در نهایت اینکه اثرگذاری جنبش‌های سبز بر حکومت‌ها باعث خالی کردن صحنهٔ اعتراضات نشده است؛ لذا جنبش‌های اجتماعی همچنان در اعتراضات نسبت به آلاینده‌های زیست‌محیطی فعال و حساس هستند.

براساس گزارش «کنوانسیون آرهوس» (Arhus Convention) کشورهای صنعتی نروژ، هلند و سوئد در کنار بسیاری از کشورهای صنعتی، حرکت‌های سریع‌تری در اجرای اهداف این کنوانسیون بر محور عدالت زیست‌محیطی، دسترسی سریع به اطلاعات و مشارکت دادن مردم در برنامه‌های مرتبط با امنیت و سلامت زیست‌محیطی داشته‌اند؛ اما کشورهای درحال توسعه و جهان سوم از این اهداف بسیار دور بوده‌اند (نمازی و ملایی، ۱۳۹۵: ۱۳۳). در کشورهای صنعتی به دلیل سابقهٔ طولانی استفاده از سوخت‌های فسیلی، به مرور زمان با اتخاذ روش‌های علمی و عقلانی و استفاده از راهکارهای علمی دانشمندان موفق شده‌اند تا در برنامهٔ توسعهٔ پایدار، توسعه و کارایی اقتصادی را با کارایی و امنیت زیست‌محیطی همراه سازند (بابا اوغلی، ۱۳۹۲: ۶۱).

به دلیل نگرانی‌های فزایندهٔ مردم در کشورهای صنعتی، این حکومت‌ها در پی طراحی و اجرای سیاست‌های به نسبت بهتر نظارتی و جدی زیست‌محیطی برآمده‌اند؛ اما هنوز راه نسبتاً طولانی نیز در پیش دارند. رشد اقتصادی به‌ویژه در سطوح پایین‌تر توسعه‌یافتگی، می‌تواند کیفیت استانداردهای زیست‌محیطی را کاهش دهد.

براساس گزارش دانشگاه «ییل»، در سال ۲۰۱۳ شمار مرگ و میرهای ناشی از آلودگی هوا در جهان در حد ده درصد و دو درصد هم ناشی از آلودگی آب‌ها بوده است و بیش از پنج میلیون نفر بر اثر آلودگی هوا جان باخته‌اند (نمازی و ملایی، ۱۳۹۵: ۱۲۷). در همین

ارتباط، اشاره به وضعیت رو به تنزل خاورمیانه، بی‌فایده نخواهد بود. در این منطقه به‌دلیل مصرف شدید بنزین‌های غیراستاندارد یا کمتر استاندارد و انتشار گاز دی‌اکسید کربن، میزان تولید آلاینده‌ها در هوا از ۴۴۴ میلیون تن در سال ۲۰۰۸ به رقم دوبرابر به میزان ۸۱۲ میلیون تن در سال ۲۰۳۵ افزایش خواهد یافت (نمازی و ملایی، ۱۳۹۵: ۱۳۶).

ایران در سی سال اخیر با بحران‌های شایان توجه زیست‌محیطی زیادی روبرو بوده است. در این ارتباط می‌توان به بیش از دو برابر شدن جمعیت و به همان میزان مصرف دو برابری آب، فرسایش خاک در حد ۲/۵ برابر، تخریب ۳۳ درصدی پوشش جنگلی، سه برابر شدن دام‌ها در مراتع و آلودگی‌های شدید هوا به نوان منابع مهم بحران اشاره کرد (سلیمان‌پور عمران و همکاران، ۱۳۹۶: ۴۴). در ایران در حال حاضر حدود ۷۷۰ سازمان مردم‌نهاد در حوزه زیست‌محیطی فعال هستند؛ اما به دلایل یاد شده در سطرهای بالا، از اثرگذاری چندان مطلوبی برخوردار نبوده‌اند.

براساس شاخص‌های محیط زیستی، عملکرد ایران، چندان رضایت‌بخش نبوده و کشورمان رتبه ۱۱۴ را در بین ۱۳۲ کشور مورد مطالعه کسب کرده است (کشاورزی و همکاران، ۱۳۹۶: ۷۵). براساس مطالعه‌ای دیگر، رتبه ایران در رعایت استانداردهای زیست محیطی از ۸۳ در سال ۲۰۱۴ در فاصله دو سال در سال ۲۰۱۶ به ۱۷۸ تنزل یافته است. در همین سال‌ها رتبه ترکیه از ۹۵ به ۹۹ و رتبه عربستان از ۶۶ به ۹۹ تنزل یافته که البته وضعیت آن دو کشور، بهتر از ایران است (نمازی و ملایی، ۱۳۹۵: ۱۲۳).

جنبش‌های اجتماعی زیست‌محیطی متأخر و تأثیرات آن‌ها بر سیاست‌گذاری‌های

توسعه

در میانه سال ۲۰۱۹ به‌ویژه از ماه سپتامبر، جهان شاهد فراگیرترین و جهانی‌ترین شکل مداخله مدنی و اعتراضات سیاسی زیست‌محیطی برای اعلام اعتراضات خود به مقامات حکومتی به‌ویژه در نشست‌های سران کشورهای پیشرفته صنعتی در سازمان ملل یا کنفرانس‌های بین‌المللی تخصصی در ارتباط با محیط زیست بود.

جنبش‌های زیست‌محیطی در اقتصادهای سیاسی کنونی با تمرکز بر نظریهٔ انقلاب خاموش (خلیل‌اله سردارنیا) ۲۳

گرمایش زمین به‌دلیل آلاینده‌های صنعتی و سوخت‌های فسیلی در مدرنیته متأخر و صنعتی شدن شتابان و هشدارهای بسیار شدید دانشمندان در خصوص بحران شدید زیستی در آینده به‌منابه مهم‌ترین محرک برای این اعتراضات عمل کرد. یکی از مهم‌ترین نقاط عطف در اعتراضات در سپتامبر ۲۰۱۹، پیوستن دانش‌آموزان نوجوان و سخنرانی‌های تهییجی و نمادین یک دختر شانزده ساله سوئدی به نام «گرتا تونبرگ» (Thunberg) در سازمان ملل و چند کنفرانس بین‌المللی زیست‌محیطی بود.

در اعتراضات اخیر، گروه‌هایی همچون دانش‌آموزان، دانشجویان، دانشمندان، فعالان مدنی و سیاسی و همچنین توده‌های مردم از همهٔ قاره‌ها و مناطق جهان مشارکت داشتند که صرفاً محدود به کشورهای صنعتی با آلاینده‌های بالای صنعتی نبود، بلکه کشورهای در حال توسعه هم درگیر این اعتراضات زیست‌محیطی در سال ۲۰۱۹ بودند.

در میانهٔ سال ۲۰۱۹، میلیون‌ها نفر از گروه‌های گوناگون به‌ویژه با مشارکت دانش‌آموزان در واکنش به تغییرات اقلیمی و گرمایشی زمین و بی‌تفاوتی حکومت‌ها به آن در خیابان‌ها و میدانی به اعتراض پرداختند. در این بین، شبکه‌های اجتماعی و تلویزیون‌های ماهواره‌ای از نقش بسیار مهمی در تهییج، بسیج و هویت‌سازی برای حراست از محیط زیست برخوردار بودند. نقش دانش‌آموز سوئدی در هدایت نمادین اعتراضات، نشان‌دهندهٔ ظهور نسل جدید از رهبران بود.

در ارتباط با آمار بی‌سابقهٔ مشارکت‌کنندگان در این اعتراضات، بین چهار تا شش میلیون نفر تخمین زده شده است. معترضان در سراسر جهان، خواستار اقدامات فوری و سریع برای رفع بحران‌های اقلیمی و گرمایشی زمین و توجه شدید به محیط زیست در برنامه‌های توسعه ای شدند. اعتراضات از جزایر اقیانوس آرام شروع شد و به همهٔ نقاط جهان گسترش یافت (www.aljazeera.com). درگاه اینترنتی «ویکی‌پدیا» گسترهٔ جغرافیایی اعتراضات در سال ۲۰۱۹ را در بیش از ۴۵۰۰ مکان در ۱۵۰ کشور جهان اعلام کرد. در بیستم سپتامبر ۲۰۱۹، بزرگ‌ترین تجمع معترضان شامل بیش از چهار میلیون نفر بود. در ۲۷ سپتامبر تعداد معترضان بیش از دو میلیون نفر در ۲۴۰۰ مکان در جهان بود (www.wikipedia.com).

اما پیش از این اعتراضات، چندین اعتراض رخ داده بودند که هرگز به فراگیری اعتراضات جهانی سپتامبر ۲۰۱۹ نبود. توفان «کاترینا» یکی از فاجعه‌های مهم زیست‌محیطی و اجتماعی بود که منجر به کشته شدن ۱۳۰۰ نفر در ایالت «نیواورلئان» و وارد آمدن چندین میلیارد دلار خسارت به ساکنان عمدتاً سیاه‌پوست شد. عمق خسارت‌ها، تعداد نسبتاً بالای کشته‌ها همراه با پوشش بسیار بالای رسانه‌ای از عمق فاجعه و اهتمام نوزیدن جدی دولت فدرال برای کمک به مردم مصیبت‌زده، سبب وقوع اعتراضات گسترده و توجه افکار عمومی نسبت به این رویداد شد. علاوه بر این، غارت اموال مردم مصیبت‌زده و ناکارآمدی دولت برای برقراری امنیت عمومی، سبب تشدید وحشت، یأس عمومی و نبود امنیت روانی شد. این بحران محیطی و طبیعی به تضعیف مشروعیت حکومت، کاهش شدید اعتماد عمومی و شکاف بین مردم این ایالت با حکومت به واسطه تبعیض‌ها علیه سیاه‌پوستان و کم‌توجهی به این مردم مصیبت زده منجر شد (Renn, et.al, 2011:33).

یکی از مهم‌ترین مصادیق نسبتاً جدید اعتراضات زیست‌محیطی مربوط است به اعتراض عمومی مردم ترکیه در پارک «قزی» در سال ۲۰۱۳ نسبت به تخریب یکی از فضاهای مهم سبز در استانبول برای تبدیل آن به یک مرکز مهم تجاری روی داد. این پارک به اشغال معترضان و فعالان فردی، مدنی و حزبی زیست‌محیطی سراسر ترکیه درآمد. این اعتراض، گسترده‌ترین نمونه اعتراض علیه حزب حکومتی «عدالت و توسعه» در ترکیه بود. چنین اعتراضی نشان داد که نسل جدید جوانان ترکیه به‌ویژه جوانان استانبول برای محیط زیست به‌عنوان یک شاخص مهم کیفیت زندگی ارزش زیادی قایل هستند و نمی‌خواهند چنین ارزش فرامادی و اجتماعی‌ای را قربانی علایق تنگ‌نظرانه مالی - تجاری سازند. در این اعتراض، علاوه بر ارتباطات شبکه‌ای سایبری و غیرسایبری، ارتباطات و تعاملات گفتمانی، فکری و ایدئولوژیک بین فعالان ترکیه و اروپایی نیز روی داد که تأثیر شگرفی بر تحول و گسترش اعتراضات برای ارتقای کیفیت زندگی در حیات سیاسی - اجتماعی ترکیه در آینده خواهد داشت (David & Pinto, 2017: 317- 318).

جنبش‌های زیست‌محیطی در اقتصادهای سیاسی کنونی با تمرکز بر نظریهٔ انقلاب خاموش (خلیل‌اله سردارنیا) ۲۵

جنبش‌ها و کنشگران یا نیروهای اجتماعی سبز به‌عنوان بازیگران بسیار مهم در روابط قدرت و پویای مبارزاتی و تأثیرگذار بر راهبردهای توسعه در اقتصادهای سیاسی اثرگذار هستند؛ لذا در ارتباط با تحلیل تأثیرگذاری جنبش‌های زیست‌محیطی به‌ویژه از سال ۲۰۰۰ به این سو، ابتدا مفید به نظر می‌رسد به رویکرد نظری «هی» (Hay) و «باب جسوپ» با عنوان رویکرد «راهبردی - رابطه‌ای» (Strategic-Relational Approach) اشاره شود. این دو بر این باور هستند که در بستر گسترش تأثیرگذاری رسانه‌ها، سازمان‌های مردم‌نهاد، جنبش‌های اجتماعی و افزایش ظرفیت‌های ارتباطی آن‌ها از جمله سبزه‌ها در عصر انقلاب ارتباطات، ضرورت دارد که نوع نگاه سنتی بر مبنای رابطهٔ یکسویه و عمودی حکومت‌ها با جامعه به‌صورت ژرف عوض شده و جای خود را به رابطهٔ دوسویه و در اصطلاح به رابطهٔ راهبردی - رابطه‌ای دهد. در این رویکرد، باور بر آن است که در تحلیل سیاسی نباید صرفاً به ابعاد کلان سیاست محدود ماند؛ لذا باید به سطوح خرد و میانی قدرت و سیاست، از جمله کنشگران مدنی و زیست‌محیطی توجه کرد (Jessop, 2010: 41-42). در چارچوب این رویکرد، حکومت می‌تواند از کنشگران مدنی و اجتماعی به‌مثابه مکمل و متمم برای تصمیم‌گیری و مدیریت جامعه استفاده کند. براساس این رویکرد، دولت و نظام سیاسی بخشی از روابط اجتماعی گسترده‌تر هستند؛ بنابراین قدرت و پویای سیاسی باید در چارچوب روابط اجتماعی و شبکه‌های اجتماعی تحلیل شوند.

امروزه هیچ نوع تصمیم‌گیری و پاسخگویی دولتی نمی‌تواند در خلأ و بی‌توجهی به جنبش‌های اجتماعی و کنشگران اجتماعی و چالش‌گری‌های آن‌ها در عرصه‌های زیست‌محیطی، کیفیت زندگی، حقوق بشر و غیره بررسی و تحلیل شود (Ibid: 47).

«کواستل» از همین رویکرد برای تحلیل جنبش‌های سبز استفاده می‌کند؛ اما او برخلاف «جسوپ» صرفاً به نقد بسنده نمی‌کند و امیدوار به حفظ تولید در کنار توجه به زیست‌بوم طبیعی و استانداردهای زیست‌محیطی در نظام‌های سرمایه‌داری است. او بر انعطاف‌پذیری سرمایه‌داری از طریق تعامل و روابط همکاری‌جویانه و راهبردی بین دولت و جامعهٔ مدنی،

به‌ویژه جنبش‌ها و گروه‌های زیست‌محیطی و سبزها و ظرفیت‌های آن‌ها در اصلاح سیاست‌های توسعه و متعهدسازی دولت‌ها به حراست از زیست‌بوم و محیط زیست تأکید می‌کند. جسوپ با تأثیرپذیری از رویکرد کارکردگرایی «نیکلاس مومان» بر این باور است که ریشه‌داری نظام و نهادهای سرمایه‌داری نمی‌تواند آن‌ها را از تغییر و تحول در برابر فشارها و مطالبات مصون سازد. خرده‌نظام‌های آموزشی، فرهنگی، مدنی و غیره با یکدیگر و خرده‌نظام سرمایه‌داری در ارتباط متقابل و روابط راهبردی هستند و مکمل یکدیگر هستند. از همین منظر می‌توان گفت که نظام سرمایه‌داری ناگزیر به تغییر و تحول در سیاست‌های توسعه و متعهد شدن به حفظ محیط زیست و کیفیت زندگی مطلوب برای همه در پاسخ به فشارهای ساختاری از پایین توسط جنبش‌های اجتماعی است.

در چارچوب رویکرد کارکردگرایی، جسوپ بیش از هر چیزی به روابط راهبردی، متقابل و مکمل اقتصاد و زیست‌بوم توجه دارد (Quastel, 2016: 344). در نهایت اینکه جسوپ بر جامعه مدنی نیرومند و بازتقویت‌شده با برجستگی نقش جنبش‌ها و گروه‌های سبز برای متعهدسازی دولت به حفظ و سلامت محیط زیست تمرکز و توجه می‌کند و بر این باور است که آمیزه‌ای از چالش‌ها، تعارضات و تعاملات همکاری‌جویانه و راهبردی می‌تواند نویدبخش آشتی سرمایه‌داری و محیط زیست باشد (Quastel, 2016: 348-350). وجود چنین ظرفیت‌های ارتباطی در جنبش سبزها به‌ویژه در اقتصادهای سرمایه‌داری سبب شد تا در یک بخش مهمی از نشست سران جهان در سازمان ملل در سال ۲۰۰۰ بر حراست از محیط زیست و ضرورت توجه به این امر مهم در برنامه‌های صنعتی و مدرنیته کشورهای تأکید شود (keles, 2012: 25).

در ارتباط با جنبش‌های زیست‌محیطی دو دیدگاه متعارض وجود دارد: گروه تردیدکنندگان بر این باور هستند که با شکل‌گیری چالش‌های اجتماعی جدید، میزان استقبال از این جنبش‌ها کاهش یافته است؛ اما در مقابل، گروه موافقان بر این نظرند که جنبش‌هایی همچون گروه سبز به سمت ارتباطات سازمانی برای تغییر سیاست‌گذاری‌های حکومتی سوق یافته و از این رهگذر به دستاوردهای بسیار خوب دست یافته‌اند (Dalton,

جنبش‌های زیست‌محیطی در اقتصادهای سیاسی کنونی با تمرکز بر نظریهٔ انقلاب خاموش (خلیل‌اله سردارنیا) ۲۷

(2015:530). در همین راستا، برای آگاهی از سطح کنشگری جنبش‌های اجتماعی، نگاه به داده‌های چند پیمایش بین‌المللی زیست‌محیطی سودمند خواهد بود.

داده‌های پیمایش‌های جهانی از دههٔ ۱۹۹۰ تا دههٔ ۲۰۱۰ حاکی از تأیید انکارناپذیر رشد علایق زیست‌محیطی در جهان و احساس نارضایتی از آلاینده‌های زیست‌محیطی هستند. امروزه مشارکت و عضویت افراد اروپایی در جنبش‌ها و گروه‌های زیست‌محیطی افزایش یافته است. طبعاً با افزایش پشتیبانی افکار عمومی در بستر پوشش گستردهٔ رسانه‌ای، ماهواره ای و اینترنتی، تأثیر این کنشگران بر سیاست‌گذاری‌ها افزایش داشته است. نتایج این پیمایش‌ها در کشورهای صنعتی در مناطق گوناگون نشان می‌دهد که گسترش ارزش‌های فرامادی مانند اخلاق زیست‌محیطی، کیفیت زندگی، کرامت انسانی و غیره به شکل قوی و مستقیم با حمایت از این جنبش‌ها و اثرگذاری نیرومند آن‌ها بر اصلاح سیاست‌گذاری‌ها و انطباق روند توسعهٔ اقتصادی با محیط زیست سالم مرتبط بوده است.

داده‌ها حاکی از توجه فزایندهٔ شهروندان به سبک زندگی سالم مرتبط با امنیت زیستی و بازتاب آن در سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌های توسعهٔ کشورهاست. البته با رویکرد سازمانی جنبش‌های زیست‌محیطی در کشورهای پیشرفته و بازتاب مطالبات آن‌ها در تصمیم‌گیری‌های کشورها انتظار می‌رود حساسیت افکار عمومی به این موضوع کمی کاهش یافته و به سمت چالش‌های اجتماعی دیگر سوق یابد؛ اما این موضوع نمی‌تواند یک تمایل جهانی باشد؛ لذا حساسیت‌ها به محیط زیست حفظ می‌شود (Dalton, 2015:531-532). نکتهٔ شایان ذکر آنکه وقوع پاره‌ای بحران‌های حاد زیست‌محیطی مانند حادثهٔ انفجار هسته‌ای در «چرنوبیل» روسیه، آتش‌سوزی گستردهٔ جنگل‌ها در برزیل که به «ریهٔ تنفسی جهان» نامورست، بی‌توجهی ترامپ رئیس‌جمهور آمریکا به توافقات زیست‌محیطی و غیره می‌توانند حرکت‌ها و اعتراضات زیست‌محیطی متوقف‌شدهٔ کوتاه‌مدت را دوباره شعله‌ور سازد. شواهد و داده‌های سه پیمایش جهانی در سال‌های ۱۹۹۳، ۲۰۰۰ و ۲۰۱۰ در بازه زمانی یادشده حاکی از تأیید الگوی ترکیبی فعالیت جنبش‌های سبز در دو سطح نهادی- سازمانی و توده‌ها یا شهروندان است.

بالاترین فعالیت‌های زیست‌محیطی در سطح کنش سیاسی در کشورهای صنعتی و دموکراتیک اروپایی به‌ویژه اروپای شمالی رخ داده است؛ اما در اروپای شرقی پساکمونیسیم با وجود رشد بالای دموکراسی، فعالیت‌های زیست‌محیطی در سطح سیاسی کمتر از سایر نقاط اروپا بوده است (Dalton, 2015:537). از حیث ترکیب جمعیتی، گروه سنی جوانان، تحصیلکرده‌ها و افراد معتقد به ارزش‌های فرامادی به مراتب بیشتر از سایرین در فعالیت‌های سیاسی و انتقادی زیست‌محیطی مشارکت داشته‌اند، البته در آغاز دهه ۲۰۱۰ این شکاف فعالیتی بین جوانان و بزرگسالان کمتر شد (Dalton, 2015:541-542).

در سال ۲۰۱۹ و ۲۰۲۰ شاهد مشارکت جدی و خودجوش نوجوانان و دانش‌آموزان در عرصه امنیت زیست‌محیطی بوده‌ایم. داده‌های این پیمایش‌ها نشان می‌دهند که باورمندی به ارزش‌های فرامادی، پیشران مهم فعالیت و مشارکت زیست‌محیطی در سطح سیاسی بوده‌اند. همین‌طور باید گفت که کارکردهای آموزشی (تجهیز شناختی و نگرشی شهروندان) و مهارت‌های ارتباطی و تبلیغی توسط جنبش‌های زیست‌محیطی و رسانه یا شبکه‌ها، پیشران یا محرک‌های بسیار مهم اعتراضات و مشارکت زیست‌محیطی بوده‌اند.

از حیث گرایش‌های سیاسی، احزاب چپ‌گرا بیشتر از احزاب راست‌گرا متمایل به فعالیت‌های زیست‌محیطی بوده‌اند، البته لازم به ذکر است که با گسترش فرایند فراگیری و غیرایدئولوژیکی شدن، احزاب میانه برای پیروزی انتخاباتی ناچار شده‌اند از فعالیت‌های زیست‌محیطی حمایت کنند؛ اما احزاب محافظه‌کارتر کمتر به فعالیت‌های زیست‌محیطی علاقه‌مند بوده‌اند (Dalton, 2015:543). در این بین، باید گفت که در چند دهه اخیر، احزاب سبز، گسترش یافته و یا به‌طور مستقل به شکل ائتلافی موفق به تشکیل حکومت شده‌اند.

تأثیر فعالیت گروه‌ها و جنبش‌های زیست‌محیطی صرفاً به حکومت‌ها محدود نمی‌ماند، بلکه در سطح خود شهروندان نیز به جامعه‌پذیری معطوف به امنیت زیستی منجر شده است. داده‌های پیمایشی جهانی در سال‌های ۱۹۹۳، ۲۰۰۰ و ۲۰۱۰ نشان می‌دهد که در هشت کشور کانادا، آلمان، بریتانیا، ژاپن، نیوزیلند، نروژ، اسپانیا و ایالات متحده آمریکا، تفکیک مرتب زباله‌ها از ۶۲ به ۸۳ درصد افزایش یافته است. همین‌طور در این کشورها در این بازه‌های

جنبش‌های زیست‌محیطی در اقتصادهای سیاسی کنونی با تمرکز بر نظریهٔ انقلاب خاموش (خلیل‌اله سردارنیا) ۲۹

زمانی، تمایل به کاهش استفاده از انرژی‌ها، کاهش مصرف آب و پرهیز از خرید تولیدات ضد محیط زیستی بسیار دیده شده است (Dalton, 2015:531-535).

راسل دالتون در یک مطالعهٔ کمی و تحلیلی دیگر، سطوح، روند و تفاوت‌های بین کشورهای عضو گروه‌های زیست‌محیطی را بررسی کرده است. او دریافت که در بیش از پنج نسل گذشته؛ یعنی از دههٔ ۱۹۷۰ به این سو به موازات ظهور و گسترش گروه‌ها و جنبش‌های سبز و تشدید آلاینده‌های صنعتی، علاقه و توجه به مسائل زیست‌محیطی در جهان افزایش یافته است که میزان آن در کشورهای صنعتی به مراتب بیشتر از کشورهای کمتر توسعه‌یافته است (Dalton, 2005: 441).

دالتون براساس پیمایش ارزش جهانی در سال‌های ۲۰۰۲-۱۹۹۹، دریافت که در کشورهای صنعتی و دموکراتیک غربی، تمایل به عضویت در گروه‌های زیست‌محیطی بالاست و همین‌طور شهروندان این جوامع به ارزش‌ها و نگرش‌های زیست‌محیطی تمایل بالایی نشان می‌دهند. این درحالی است که مردم و پرسش‌شوندگان کشورهای در حال توسعه در یک شکاف ارزشی-نگرشی با جوامع غربی، عمدتاً به شاخص‌های ضروری‌تر مانند آب آشامیدنی سالم، مسکن و بهداشت گرایش بیشتری داشته‌اند. بالاترین تمایلات زیست‌محیطی در اروپا در کشورهایی مانند هلند، دانمارک، نروژ، بلژیک، سوئد و سایر کشورها ثبت شده است.

گروه‌های سبز و زیست‌محیطی در این جوامع از اقبال عمومی بالایی برخوردار هستند (Dalton, 2005: 443). البته در کشورهای پساکمونیستی اروپای شرقی، تمایل به عضویت در احزاب و گروه‌های سیاسی به مراتب بیشتر از احزاب و گروه‌های سبز است. مهم‌ترین دلایل در این ارتباط عبارت است از سطح پایین توسعهٔ اقتصادی و به تبع آن، اهمیت ارزش‌های مادی نسبت به فرامادی.

نتیجه‌گیری

جهانی شدن و فرایند شتابان توسعه در کنار ابعاد و پیامدهای مثبت، پیامدهای منفی انکارناپذیری نیز داشته است. برنامه‌ها و فرایندهای توسعه کم‌توجه به اخلاق زیستی، اجتماعی، فرهنگی، شفافیت و امنیت سبب ایجاد و گسترش بحران‌های اجتماعی و کیفیت پایین زندگی شده است که اولریش بک و آنتونی گیدنز از آن به «جامعه خطرپذیر» یاد کرده‌اند که یکی از نظریه‌های تبیین‌گر این نوشتار را تشکیل داد. فرایند و برنامه‌های توسعه غیرپاسخگو و کمتر اخلاق‌مند اجتماعی، سبب احساس خطر همه‌جانبه توده‌ها و شهروندان از حیث امنیت روحی - روانی، فرهنگی، اجتماعی، زیستی، نظامی و اقتصادی شده است؛ به‌همین دلیل مکاتبی همچون «مکتب کپنهاگ» با اندیشمند برجسته‌ای همچون بری بوزان، امنیت را یک مفهوم پیچیده در ابعاد زیست‌محیطی، فرهنگی، قومی، اجتماعی و روانی تلقی کرده که از آن به «امنیت جامعه بنیاد» یاد می‌کند.

یکی از مهم‌ترین مصادیق تهدید امنیتی جامعه بنیاد، مربوط به عرصه محیط زیست است که ناشی از روش‌ها و راهبردهای توسعه بی‌توجه یا کم‌توجه به اخلاق و ضرورت‌های حراست از زیست‌بوم بوده است. وجود و استمرار این چالش‌ها در بخش درخور توجهی از کشورهای صنعتی پیشرفته و در حال توسعه سبب شکل‌گیری جنبش‌های زیست‌محیطی و چالش‌گری آن‌ها برای ارتقا و پیشبرد اهداف زیست‌محیطی شده است. طبعاً انقلاب خاموش یعنی تحول فکری، نگرشی و نسلی در نسل جدید جوانان و شهروندان در بسترسازی شناختی و نگرشی برای جنبش‌های زیست‌محیطی تأثیرگذار بوده است که در این نوشتار به بحث گذاشته شد.

یافته کلی این نوشتار آن است که متغیرهای کلانی همچون: فرایند توسعه ناقص و کمتر پاسخگو، جهانی شدن مبتنی بر رویکردهای ابزارگرایانه سودمحور و بی‌توجه به الزامات زیست‌محیطی، گسترش و چالشی شدن افکار عمومی، انقلاب خاموش و گسترش آگاهی‌های سیاسی - اجتماعی در بستر استفاده از ظرفیت‌های هویت‌سازی، شناختی، نگرشی، تهییجی و بسیج افکار عمومی و معترضان سبب شده است تا جنبش‌های زیست‌محیطی و

جنبش‌های زیست‌محیطی در اقتصادهای سیاسی کنونی با تمرکز بر نظریهٔ انقلاب خاموش (خلیل‌اله سردارنیا) ۳۱

فعالان در ساحت گفتمانی و پراکتیکی و مبارزاتی، مسئلهٔ بحران‌های زیست‌محیطی را به «پدیده جهانی» مبدل کرده و به پشتوانه افکار عمومی جهانی، به حکومت‌ها و شرکت‌های بزرگ برای متعهد کردنشان به اخلاق زیستی فشارهای جدی وارد کنند. با عنایت به این فرصت‌ها و فشارها و چالش‌گری کنشگران بلامنازع همچون جنبش‌ها و گروه‌های سبز، انتظار و البته امید می‌رود تا حکومت‌ها و سازمان‌ها در توسعهٔ پایدار، به الزامات محیط زیست توجه کنند و الزامات آن را مد نظر قرار دهند.

سپاسگزاری

نگارنده بر خود لازم می‌داند از نقطه نظرات و راهکارهای داوران محترم که در تکمیل این مقاله نقش بسزایی اند، کمال تشکر را داشته باشد.

منابع

اینکلهارت، رونالد و ولزل، کریستین (۱۳۷۳). *نوسازی، تغییر فرهنگی و دموکراسی*، ترجمه یعقوب احمدی، تهران: کویر.

اینکلهارت، رونالد (۱۳۷۳). *تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی*، ترجمه مریم وتر، تهران: کویر.
بابا اوغلی، محمود (۱۳۹۲)، «بررسی اجمالی بحران محیط زیست در ایران حول محور آلودگی هوا و تخریب منابع آب». *مجله اقتصادی*، شماره ۶-۵، مرداد و شهریور.

بک، اولریش (۱۳۹۲). *جامعه در مخاطره جهانی*، ترجمه محمدرضا مهدی‌زاده، تهران: کویر.
راسخی، سعید و همکاران (۱۳۹۵). «ارتباط کارایی اقتصادی و کارایی زیست‌محیطی، شواهد جدید برای کشورهای در حال توسعه و توسعه‌یافته». *فصلنامه پژوهش‌های سیاسی و اقتصادی*، سال ۲۴، شماره ۷۸، تابستان.

ریتزر، جورج و گودمن، داگلاس جی. (۱۳۹۳). *نظریه جامعه‌شناسی مدرن*، ترجمه خلیل میرزایی و عباس لطفی‌زاده، تهران: جامعه‌شناسان.

سردارنیا، خلیل‌اله (۱۳۹۸). «واکاوی تحلیل طبقاتی از منظر نظریه‌های سیاست خیابان و خرده سیاست در بستر جهانی شدن». *دو فصلنامه مطالعات اقتصادی سیاسی بین‌الملل*، دوره دوم، شماره ۲.

- سلیمان پور عمران، محبوبه و همکاران (۱۳۹۶). «جهانی شدن، سیاست و سواد زیست‌محیطی». فصلنامه محیط زیست، شماره ۵۸، زمستان.
- عبدی، زینب (۱۳۹۴). «نقش و کارکرد رسانه‌های جمعی در طرح مسایل زیست‌محیطی»، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال چهاردهم، شماره ۵۵.
- کاوایی‌راد، مراد (۱۳۸۸). «بوم‌شناسی سیاسی». فصلنامه مطالعات راهبردی، سال دوازدهم، شماره ۳، پاییز.
- کشاوری، سعید و همکاران (۱۳۹۶). «ارزیابی تأثیر رسانه‌های مختلف بر میزان مشارکت عمومی در جنبش‌های محیط زیستی: مورد جنبش رفتگران طبیعت ایران». مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، دوره ۷، شماره ۲۵، زمستان.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۹۰). جامعه‌شناسی، ترجمه حسین چاوشیان، چاپ ششم، تهران: نی.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸). تجدد و تشخیص: جامعه و هویت شخصی در عصر جدید، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نی.
- مشیرزاده، حمیرا و هاشمی، سیده فاطمه (۱۳۹۲). «نقش جنبش‌های فراملی در تدبیر جهانی امور زیست‌محیطی». فصلنامه سیاست، دوره ۴۳، شماره ۱، بهار.
- مصلی‌نژاد، عباس (۱۳۸۷). «بررسی جنبه‌های مختلف امنیت زیست‌محیطی با رویکرد انتقادی». مجله محیط‌شناسی، سال ۳۴، شماره ۴۶، تابستان.
- موفه، شانتال (۱۳۹۱). درباره امر سیاسی، ترجمه منصور انصاری، تهران: رخداد نو.
- ویستر، فرانک (۱۳۸۲). نظریه‌های جامعه‌اطلاعاتی، ترجمه مهدی داوودی، تهران: وزارت خارجه.
- نمازی، ایران و ملایی، اعظم (۱۳۹۵). «ناپایداری‌های زیست‌محیطی و چالش‌های سیاست‌گذاری مدیریتی و فرهنگی، مطالعه مقایسه‌ای ایران، ترکیه و عربستان». فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۳۷، زمستان.

References

- Abdy, Z. (2015). "The Role and Function of Mass Media in Raising of Environmental Problems". *Social Welfare Quarterly*, no. 55. (In Persian)
- Andrews, K. & Caren, N. (2010). "Making the News, Movements, Organizations, Media Attention and the Public Agenda". *American Sociological Review*, 75(6).
- Babaoghli, M. (2013). "Cursory Study of Environmental Crisis in Iran in Scope of Air Pollution and Demolition of Water Sources". *Economic Journal*, no. 5-6. (In Persian)
- Brechlin, S. (2008). "Exploring Environmental Values Cross- Nationally". *International Studies Review*, vol.10.
- Brilliant, A. B. & Fernandez, M. T. (2011). "Good Governance, Social Quality and Active Citizenship in Philippine". *International Journal of Social Quality*, 1 (2).

- Clements, B. (2012). "The Sociological and Attitudinal Bases of Environmentally- Related Belief and Behavior in Britain", *Environmental Politics*, 21(6).
- Dalton, R. J. (2005). "The Greening of the Global Cross-National Levels of Environmental Group Membership", *Environmental Politics*, 14 (4).
- Dalton, R. J. (2015). "Waxing or Waning? The Changing Patterns of Environmental Activism", *Environmental Politics*, 24 (4).
- David, I & Pinto, Gabriela. A. (2017). "The Gezi Protests & the Europeanization of the Turkish Public Sphere", *Journal of Civil Society*, 13(3).
- Dell, K. (2002). "Participatory Environmentalism, The Forth Wave?", Presented in *Annual Meeting of the American Political Science Association, Boston, Massachusetts, August, 27 September*.
- Diaz, A. A. & et.al. (2010). "The Politics of Happiness", *The Journal of Politics*, 72 (3).
- Frey, R. S & Al-Rumi, A. (1999). "Political Democracy and the Physical Quality of Life, The Cross-National Evidences", *Social Indicators Research*, 47 (1).
- Giddens, A. (1999). *Modernity and Identity, Society and Individual Identity in New Age*, Translated By Movaffagheyian, N, Tehran: Ney Publication. (In Persian)
- Giddens, A. (2011). *Sociology*, Translated By Cahavesian, H., Tehran: Ney Publication. (In Persian)
- Holdo, M. (2019). "Sincerity as Strategy: Green Movements and the Problem of Reconciling of Deliberative and Instrumental Action", *Environmental Politics*, 28 (4).
- Inglehart, R & welzel, C. (1994). *Modernization, Cultural Changes and Democracy*, translated By Yaghoob Ahmadi, Tehran: Kavir Publication. (In Persian)
- Inglehart, R. (1994). *Cultural Changes in Advanced Industrial Society*, Translated By Maryam Vatar, Tehran: Kavir Publication. (In Persian)
- Inglehart, R. (1988). "The Renaissance of Political Culture". *American Political Science Review*, 82 (4).
- Inoguchi, T. (2014). "Introduction to Special Issues, Quality of Life and Environmentalism in ASEAN", *Japanese Journal of Political Science*, 15 (2).
- Jessop, B. (2010). "Redesigning the State, Reorienting State Power and Rethinking the State", in in K.T. leicht&J.C.Jenkins (eds), *Hand Book of politics Politics and State and Society in Global Perspective*, New York, springer publications.
- Kavianirad, M. (2009). "Political Ecology", *Strategic Studies Quarterly*, Fall, no. 3. (In Persian)
- Keles, R. (2012). "The Quality of Life and the Environment". *Social & Behavioral Sciences*, vol. 35.
- Keshavarzi, S. & Others. (2017). "Evaluation of Various Medias on Public Participation in Environmental Movements". *Strategic Studies in Public Policymaking*, Winter, no. 25. (In Persian)
- Mosallanejad, A. (1998). "The Study of Various Problems Environmental Security Bu Critical Approach". Summer, no. 46. (In Persian)
- Moshirzadeh, H. (2013). "The Role of Transnational Movements in Environmental Global Spiculation", Spring, 43 (1). (In Persian)
- Muffe, Ch. (2002). *About The Political*, Translated By Ansari, M., Tehran: Rokhdadenow Publication. (In Persian)
- Namazi, I & Mollayi, A. (2016), "Environmental Transience and Challenges of Cultural & Management Policy Making: Comparative Study of Iran, Turkey and Saudi Arabia", *Political Sciences Quarterly*, Winter, no.37. (In Persian)
- Noll, H. H. (2001). "Sociological Indicators and Quality of Life Research". <<http://www.ccsd.ca/pubs/2001/si/sra-543.pdf>>.
- Quastel, N. (2016), "Ecological Political Economy: Toward a Strategic- Relational Approach". *Review of Political Economy*, 28 (3).
- Rasekhi, S. and Others. (2016). " Relationship Between Economic Efficiency and Environmental Efficiency in Developing and Developed Countries", *Economic & Political Research Quarterly*, Summer, no. 78. (In Persian)
- Renn, O. & et.al. (2011). "Social Indicators". *OECD*, <www.eu-vri.edu>.

- Ritzer, G. & Goodman, D. (2014). *Modern Sociological Theory*, Translated By Mirzayi, K. & Lotfi, A, Tehran: Jameashenasan Publication. (In Persian)
- Sardarnia, Kh. (2019). "Reappraisal of Class Analysis by Perspective of the Theories of Street Politics and Sub Politics in the Field of Globalization". *Biannual Journal of International Political Economy Studies*, no. 2. (In Persian)
- Soleimanpour, M. & Others. (2017). "Globalization, Politics and Environmental Literacy". *Environment Quarterly*, Winter, no.58. (In Persian)
- Streimilsiene, D. (2015). "Environmental Indicators for Assessment of Quality of Life", *Intellectual Economics*, vol. 9.
- Ulrich, B. (2013). *World Risks Society*, Translated By M. Mahdizadeh, Tehran: Kavir Publication. (In Persian)
- Webster, F. (2003). *Information Society Theories*, Translated By Davoodi, M., Tehran: Foreign Minister Publication. (In Persian)
- <www.aljazeera.com>
- <www.eartday.org>
- <www.wikipedia.org>
- Yonk, R M. (2011). *The Political Impact of Quality of Life*. PH. D Dissertation in Political Science, George State University.
- Ziniel. C. & Bradley, T. (2018). "Greening SMEs and the New Wave of the Environmental Social Movement", *International Journal of Social Quality*, 8 (2).